

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۲۲ اپریل ۲۰۲۱

"جهادیسیم" گاو شیری پاکستان!

چهارشنبه - ۰۱ ثور ۱۴۰۰ - کابل: به همان سان که "برتولد برشت" نویسنده و مبارزه آگاه المانی در نگاشته اش موسوم به "مادر کوراژ" به تصویر کشیده است، در جهانی که ما به سر می بریم و اضعاد در آن غیر قابل شمارش است، جنگ همان طور که برای ده ها و صد ها میلیون انسان و اکثریت کشور های در گیر در آن به جز مصیبت، قتل و کشتار، نابودی و ویرانی و از هم گسیختن شیرازه روند رشد و تکامل جوامع انسانی چیزی به ارمغان نمی آورد، به همان مقیاس هستند کشور ها، نهاد ها و افرادی که از قبل جنگ، قادر می شوند بر روی استخوان و ججمه قربانیان، کاخ های سر به فلک کشیده و سلطه بی رقیب شان را بنیان گذارند.

هرگاه در این بحث بقیه کشور هائی را که از طریق جنگ و خونریزی و قتل های توده های میلیونی کشور های خودشان و کشور های دیگر به نان و نوا رسیده به مانند امپریالیسم امریکا، حاصل جنگ برای آنها تأمین سلطه بدون رقیب بعد از جنگهای تجاوزکارانه و جنایتکارانه اول و دوم جهانی را مهیا ساخت بگنیریم و تنها توجه مان را به پاکستان و بهره برداری آن کشور از کشتار در افغانستان را در نظر گیریم، دیده می شود که خلاف افغانستان و مردمش که در تنور و کشتارگاه جنگ سوختند و سربریده شدند، دولت پاکستان قادر شده است از این ممر، به آرزوهای اقتصادی، سیاسی و نظامی اش جامه عمل بپوشاند. چنانچه:

هرگاه نظری اجمالی به تاریخ یک ربع قرن پاکستان بعد از تولد نامیمون آن بیندازیم، دیده می شود که آن کشور بعد از شکست مفتضحانه در جنگ ۱۹۷۱ با هند که به تاریخ ۲۶ مارچ ۱۹۷۱ باعث پیدایش کشوری به نام "بنگله دیش" گردید، دولت پاکستان هم از لحاظ سیاسی و اقتصادی و هم از لحاظ اعتبار نظامی در پی تسلیمی بدون قید و شرط جنرال "تیکه خان" با ۹۰ هزار سرباز و تمام تجهیزاتش به ارتش هند، در چنان بحرانی به سر می برد که کمتر کشور و فردی می توانست پیشبینی نماید که پاکستان بتواند حیاتش را به مثابه یک کشور الی ختم آن قرن ادامه دهد و بر مبنای اختلاف های قومی به چهار بخش دیگر تجزیه نگردد، می بینیم که با به هم خوردن و در پی آن از بین رفتن ثبات در افغانستان و پیدایش یک نسل خیانت پیشه در دو طرف خط یعنی در یک طرف نوکران و طغفروش روس در وجود خلق و پرچم و در سمت دیگر داعیان اسلام سیاسی، شریطی را به وجود آوردند، که نه تنها باعث بقای پاکستان گردید، بلکه چنان فرصت هائی را برای آن کشور مساعد ساخت که "مرغش به دادن تخم طلائی" آغاز و عادت نماید.

یعنی کودتای خونبار و ننگین هفتم ثور ۱۳۵۷، زمینه ای را فراهم نمود که در بطن آن داعیان اسلام سیاسی که هیچ گونه جایگاه و مقبولیتی بین مردم افغانستان نداشتند، مورد توجه جهانیان قرار بگیرند. پاکستان که بعد از شکست ۱۹۷۱ به هزاران مشکل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دست به گریبان بود، خیلی سریع اهمیت قضیه را درک نموده، با در آغوش گرفتن و پروردن باند های اسلام سیاسی، نه تنها درب کمک های اقتصادی شرق و غرب را بر روی خود کشود، بلکه با بزرگ نمایاندن و ساختن خطر پیشروی شوروی متوفا به سمت آبهای گرم، خود را به مثابه یگانه و آخرین سنگر دفاعی غرب، علیه پیشروی شوروی معرفی نموده از طریق کسب کمکهای بیدریغ نظامی غرب و شرق، ارتشش را به ششمین ارتش قدرت مند جهان مبدل ساخت.

یعنی دولت پاکستان در تمام سالهای بین ۱۳۵۷ الی ۱۴۰۰، با حفظ کشتارگاه افغانستان و فروزان نگه داشتن تنور جنگ در افغانستان، قادر شده است برای خودش به صد ها میلیارد دالر به دست بیاورد. به صورت عمده آنچه پاکستان را در این اخاذی و چاپیدن شرق و غرب، یاری نموده یکی هم استفاده ابزاری از کلمه "جهاد" و در کل "جهادیسیم" بوده است. دولت پاکستان قادر شده است در تمام این سالها اهداف و نیات سیاسی، اجتماعی و نظامی اش را در عقب "جهاد و جهادیسیم" مخفی نموده، به مثابه "گاوشیری" از آن به نفع خود بهره برداری نماید.

اکنون هم که مسأله سازش با طالب در دستور غرب قرار گرفته، پاکستان متوجه این نکته شده است که هرگاه در افغانستان واقعاً صلح برقرار شود و سرانجام روند "جهادیسیم" به پایان برسد، گاوشیری اش را از دست خواهد داد، از همین رو تلاش می ورزد تا در آخرین فرصت ها هم، از این گاوشیری استفاده نموده، شرق و غرب را به دم بازی دهد. هموطنان گرامی!

این واقعیت را می باید سرانجام درک نمائیم که نیروئی به نام طالب، داعش و یا برآمد های دیگری از اسلام سیاسی، هیچ یک بدون اراده دولت پاکستان نه وجود دارند و نه هم می توانند وجود داشته باشند، آنها در کل شاخه های پراکنده و دست دراز اردوی پاکستان اند که جهت تأمین منافع پاکستان، افغانستان را به باتلاق خون مبدل نموده اند و این را نیز باید بدانیم که تأمین صلح در افغانستان بدون قطع دست پاکستان از امور افغانستان و عبور از بالای اجساد نوکرانش نه مقدور است و نه ممکن.

مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع، جزء لاینفک مبارزه علیه دولت دست نشانده می باشد!

سرکها ما را می طلبند!